

مقدمه‌ای بر صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران بر اساس «نظریه میدان» بوردیو

محمد تقی پیربابایی^۱، محمد سلطان‌زاده^{۲*}

^۱دانشیار، دانشکده معماری، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۲پژوهشگر دوره دکتری معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ و مربی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۲)

چکیده

معماری معاصر ایران، به باور بسیاری، با معضلات و چالش‌هایی روبرو است. تبیین دلایل این معضلات، علیرغم حضور معماری در زندگی اجتماعی، کمتر از منظر جامعه‌شناسی بررسی شده است. نظریه «میدان» بوردیو از نظریاتی است که در حوزه جامعه‌شناسی هنر مطرح شده و امکان تحلیل حوزه‌های مختلف هنری را مهیا کرده است. واکاوی و تلاش برای صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران مطابق با این نظریه، موضوع مطالعه این پژوهش است. این واکاوی با تشریح مفاهیمی چون «میدان»، «منش» و... که لازمه آشنایی با مبانی این نظریه است؛ و سپس مطالعه معماری معاصر ایران مطابق مبانی نظریه میدان انجام شد. نتایج بررسی، ضمن اذعان به لزوم بررسی تاثیر میدان‌های دیگر بر معماری، بنا به وسع خود نشان داد «میدان معماری معاصر ایران» دارای آشفتگی و عدم شفافیت بوده و استقلال لازم، قدرت اعمال نیرو و منازعه برای سرمایه‌های میدان را ندارد. شاید بتوان گفت بسیاری از معضلات و ناهنجاری‌های معماری ایران، ناشی از عدم توانایی این حوزه در شکل‌دهی و تعریف شفاف میدان خود است. در پایان و بناچار با حذف «میدان مسکن»، سه قطب ناب، وابسته به میدان قدرت، وابسته به بخش خصوصی در میدان معماری ایران تصویر، و ویژگی‌های هر یک بیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی

میدان، معماری معاصر ایران، جامعه‌شناسی، بوردیو.

مقدمه

حوزه اجتماعی به میدان‌هایی خردتر نظیر میدان هنر تقسیم می‌شود که در هر یک از آنها، هنجارها و روابطی حاکم است. او با طرح واژگانی چون «میدان»، «منش»^۳ و «سرمایه»^۴، به تعریف و تبیین ساختار «میدان» و ارتباط کنشگران با جامعه پرداخته و روشن ساخته که هر میدان، دارای چه ویژگی‌ها و توانایی‌هایی درونی و اجتماعی خواهد بود. اشراف به مبانی فکری و نظری این نظریه، امکان کاربست آن در حوزه‌های مختلف نظیر معماری را ممکن می‌سازد.

معماری بنا به ماهیت خود، متأثر از میدان‌های مختلفی است که بررسی آنها در محدودیت‌های مقاله نمی‌گنجد، لذا این پژوهش تلاش کرده براساس نظریه «میدان» پیروردیو، مقدمه‌ای برای صورت‌بندی «میدان» معماری معاصر ایران ارائه و خصائص و چالش‌های احتمالی پیش روی میدان را عیان کند. در جستجوی میدان معماری، ضروری است تا مواردی چون رابطه میدان قدرت با میدان معماری و نیز ساختار عینی معماری و کنشگران این حوزه یعنی معماران مورد بررسی قرار گیرند. با بررسی مجموعه اطلاعات و بازخوانی آنها، مشکلات پیش روی برای تعریف میدان معماری به بحث گذاشته می‌شود و در نهایت ضمن بازتعریف معماری و حذف میدان مسکن (که خود می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد)، میدان متصور برای آن ترسیم شده و شناخت و بررسی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

معماری به عنوان یکی از شاخه‌های هنر، حضوری پررنگ و بلاواسطه در جامعه دارد. در حقیقت معماری، تنها هنری است که محصول آن مستقیماً در معرض دید و استفاده افراد جامعه است و تمام افراد ناگزیر از برخورد با آن هستند. این خصیصه، نگاهی جامعه‌شناختی به معماری را سهل‌تر و در عین حال ضروری می‌نماید. معماری معاصر ایران به باور بسیاری از اندیشمندان این حوزه، دچار بحران و مواجهه با چالش‌هایی است که البته کمتر از دید جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد نگاه به معماری معاصر ایران از زاویه جامعه‌شناسی، می‌تواند دریچه‌هایی از هر دو حوزه را گشوده و راهکارهایی در جهت پاسخ به ناهنجاری‌ها و مشکلات پیش روی معماری بگذارد.

جامعه‌شناسی هنر به عنوان یکی از شاخه‌های علم جامعه‌شناسی، به بررسی روابط بین جامعه و هنر در وجوه مختلف خود می‌پردازد و البته این بررسی، دارای ظرایف و محدودیت‌های ویژه‌ای، ناشی از خصائص هنر و ماهیت علم جامعه‌شناسی است. رویکرد و نیز موضوعات مورد علاقه در این حوزه، به مرور و با تغییر و تعدیل نگاه هر دو حوزه هنر و جامعه‌شناسی، تغییراتی کرده است. پیروردیو^۱ جامعه‌شناس فرانسوی با طرح «نظریه میدان»^۲، امکان ورود به حوزه هنر و تحلیل و واکاوی آن را از منظر جامعه‌شناسی تسهیل کرد. براساس این نظریه که از جامعیت قابل قبولی برخوردار است،

۱- جامعه‌شناسی هنر پیروردیو

چندوجهی دیدند. از دید آنها، علم جامعه‌شناسی می‌بایست توجه همزمانی به کنشگر(عامل) و ساختار داشته باشد و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر را مدنظر قرار دهد. پیروردیو از جامعه‌شناسی است که نظریات تاثیرگذاری در حوزه جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر ارائه کرده است. «ستون اصلی برنامه جامعه‌شناسی پیروردیو، تلاشی است که برای فراتر رفتن از انتخاب اجباری و تشریفاتی از میان عین‌گرایی و ذهن‌گرایی می‌کند» (جنکینز، ۱۳۸۵، ۱۰۹). پیروردیو معتقد بود از بین تضادهای ساختگی که سبب تقسیم علم جامعه‌شناسی به دو دسته شده، تقابل عین‌گرایی و ذهن‌گرایی، مخرب‌ترین و اساسی‌ترین آنهاست (Bourdieu, 1990). «پیروردیو به نقد تقلیل‌گرایی مارکسیسم عامیانه و نقد تئوری سنتی هنر بازتاب می‌پردازد که تعلقات فرهنگی و آثار هنری را فقط بازتاب و انعکاسی از پایگاه طبقاتی می‌خواند» (شریعی، ۱۳۸۸، ۱۳). از سوی دیگر، او با رویکردی که معتقد بود در مطالعه هنر باید توجه و تمرکز بر خود اثر بدون نگاه به عوامل بیرونی باشد نیز مخالف بود. «پیروردیو این رویکرد را تقلیل‌گرا و پای در بند سنت نوکانتی و ساختارگرایی می‌داند... پیروردیو معتقد است این رویکرد از شناخت کارکرد اثر عاجز است» (رضایی و طلوعی، ۱۳۸۵،

علم جامعه‌شناسی به بررسی پدیده‌های اجتماعی پرداخته و ارتباط بین گروه‌ها و تشکلهای و روابط اجتماعی موضوعات مورد مطالعه آن هستند. گرچه توجه جامعه‌شناسی به حوزه هنر دارای ظرایف و محدودیت‌های ویژه‌ای، ناشی از خصائص هنر و نیز علم جامعه‌شناسی است، لیکن عنوان «جامعه‌شناسی هنر» به عنوان یک رشته نوپا (که البته در آغاز بیشتر یک رویکرد در حوزه هنر و تاریخ هنر و یا فلسفه هنر بود)، سالیانی است که در این حوزه مطرح شده است و بطور خلاصه «بررسی و تبیین رابطه میان هنر و جامعه، موضوع جامعه‌شناسی هنر است» (راوودراد، ۱۳۷۷، ۲۱). ناتالی هینیک (۱۳۸۴) بیان می‌کند تحول و تغییر دیدگاه‌ها در جامعه‌شناسی هنر را می‌توان در قالب سه نسل جای داد. نسل اول: توجه کردن به هنر و جامعه، نسل دوم: هنر در جامعه، نسل سوم: هنر به مثابه جامعه که بر این باورند که مجموع کنش‌های متقابل، کنشگران، نهادها و اشیاء به گونه‌ای با هم تحول می‌یابند تا آنچه را که عموماً هنر می‌نامند، تحقق یابد (نظریه میدان پیروردیو در زمره چنین دیدگاهی است).

نظریات جامعه‌شناسی در دهه‌های پایانی قرن گذشته، از دوگانگی‌های رایج در آن خارج شد و کسانی چون گیدنز^۵ و پیروردیو، راه میانه‌ای را در پیش گرفته و جامعه را به صورت

بدون درک این مفهوم، نمی‌توان به برخی کنش‌های فرد پی برد، مثلاً نمی‌توان فهمید چرا فرد تمایلی برای رفتن به کنسرت یا حضور در موزه ندارد. در تعریفی دیگر «می‌توان آن را ناخودآگاه فرهنگی، قاعده الزامی هرانتخاب، اصل هماهنگ‌کننده اعمال و الگوی ذهنی و جسمی ادراک و ارزیابی و کنش نامید» (پرستش، ۱۳۸۵، ۵۵) و یا «منش برچگونگی کنش، احساس، تفکر و بودن ما تمرکز دارد» (گرنفل، ۱۳۸۸، ۱۰۷). منش علاوه بر آنکه متأثر از ساخت‌های اجتماع است، با بروز خود در کنش کنشگران، بر ساخت‌های اجتماع اثر می‌گذارد و به تعبیر بوردیو، ساختاری است که هم ساخت‌دهنده است و هم ساخت‌یافته. «منش از آن حیث که به وسیله نیروهای اجتماعی تولید می‌شود و حاصل درونی‌کردن ساختارهای بیرونی است، ساخت یافته تلقی می‌شود و از جهت اینکه در قالب اعمال مختلف، به بازتولید ساختارهای بیرونی می‌پردازد، ساخت‌دهنده است» (پرستش، ۱۳۸۵، ۵۵). منش می‌تواند شامل رفتارهای ظاهری انسان نظیر ژست‌ها، حالت‌ها، نحوه لباس پوشیدن و حتی نوع خوراکی او باشد. در حقیقت منش بر اساس ضوابط و منطقی که میدان تولید کرده، به اعمال و رفتار فرد شکل و فرم می‌دهد. بوردیو با طرح مفهوم منش، قواعد ساختارگرایانه‌ها را رد و منش را جایگزین آن کرده و سازوکار جدیدی برای قاعده‌مندی در اجتماع تعریف می‌کند. در حقیقت «منش، اجتماع و فرد را به هم پیوند می‌دهد... و واسطه‌ای بین مجموعه‌ای از دوگانگی‌هایی است که در نگاه نخست، متضاد یکدیگر تلقی می‌شوند» (گرنفل، ۱۳۸۸، ۱۱۱ و ۱۰۸).

• میدان

نظریه میدان‌ها، نخست در فیزیک نوین مطرح شد و مورد توجه بوردیو قرار گرفت (Martin, 2003). در دیدگاه بوردیو، متأثر از فیزیک نوین، عناصر و مفاهیم ثابت و لایتغیر نیستند بلکه آنها در ارتباط با یکدیگر قابل درک و تعریفند. «در نتیجه فرایند تقسیم کار و تفکیک امور، جهان باز و کلان اجتماعی، به میدان‌های کوچک و بسته بسیاری منجمله میدان هنری، میدان سیاسی، میدان دانشگاهی، میدان دینی و... تقسیم شده است. این جهان‌های کوچک یا میدان‌ها، جزئی از جهان اجتماعی اند که به شکل خودمختار عمل می‌کنند. هر کدام، منافع، مباحث، قوانین و اهداف خود را دارند. هر فردی در آن واحد، عضو میدان‌های بسیاری است و در هر میدانی جایگاه متفاوتی دارد» (شریعتی، ۱۳۸۸، ۱۲). شاید در اینجا بتوان بهتر مفهوم تمایز و دلیل تأکیدی که بوردیو بر آن داشت را درک کرد. «در جوامع ساده پیشاصنعتی، تعداد میدان‌های مؤثر نسبتاً محدود است. هر قدر جامعه به لحاظ فناوری پیچیده‌تر و به لحاظ اجتماعی تمایز یافته‌تر باشد، میدان‌های بیشتری وجود خواهد داشت» (جنکینز، ۱۳۸۵، ۱۳۷). بر اساس دیدگاه بوردیو، جامعه مدرن با گستردگی و وسعت خود به فضاهایی خرد تقسیم می‌شود که آنها را میدان نامیده است. «هر صورت‌بندی اجتماعی، به واسطه مجموعه‌ای از میدان‌های گوناگون ساخته می‌شود که به نحو سلسله‌مراتبی سازمان یافته‌اند. بدین ترتیب، هر میدان نسبتاً مستقل است اگر چه با

۸۷). او با طرح «نظریه عمل»^۶ و «نظریه میدان»، واژگان جدیدی چون منش، سرمایه، میدان و تمایز را به حوزه جامعه‌شناسی وارد کرد. بدون درک دقیق این مفاهیم، یافتن پاسخی برای پرسش این پژوهش و ورود به جامعه‌شناسی هنر بوردیو مقدور نخواهد بود لذا ضروری است تا نخست به شرح مفاهیمی که لازمه فهم نظریه میدان در جامعه‌شناسی هنر بوردیو است، پرداخته شود.

• «تمایز»^۷

بوردیو معتقد بود جامعه مدرن با سرعت شگرفش در تغییرات سبب انفکاک و تنوع در گروه‌ها و اعضای خود می‌شود که آن را «تمایز» نامید. شریعتی (۱۳۸۸)، به نقل از نوربرت الیاس می‌گوید هرچه جامعه با فردگرایی رو به رشد اعضایش متنوع‌تر و منفک‌تر می‌شود، در سلسله مراتب ارزش‌های آن جامعه، تفاوت یک فرد با دیگر افراد اهمیت بیشتری می‌یابد. در این جوامع، متفاوت و متمایز بودن نسبت به دیگران، به یک آرمان شخصی بدل می‌گردد. به عبارتی از آنجا که در جوامع مدرن، افراد با بروز پدیده‌ها، ایده‌ها، گرایش‌ها، نیازها و خواسته‌های جدید و متنوعی روبرو هستند، امکان وقوع تمایز بین آنها نیز افزایش می‌یابد. در نگاهی به جامعه بومی خود نیز درمی‌یابیم «تمایز، مهم‌ترین مشخصه نوسازی در ایران است» (پرستش، ۱۳۸۸، ۲۴).

• سرمایه

یکی از واژگانی که در ادبیات جامعه‌شناسی بوردیو مطرح می‌شود، «سرمایه» است. سرمایه به مجموع آنچه فرد در یک حوزه می‌تواند کسب کند، اطلاق می‌شود. «سرمایه، هر منبع موثری در پهنه جامعه است که فرد قادر به در اختیار گرفتن سود ناشی از مشارکت و رقابت در آن باشد» (Wacquant, 2006, 268). از دید بوردیو، انواع سرمایه عبارتند از «سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی (انواع گوناگون روابط ارزشمند با دیگران)، سرمایه فرهنگی (انواع معرفت مشروع) و سرمایه نمادین (پرستیژ و افتخار اجتماعی)» (جنکینز، ۱۳۸۵، ۱۳۶). افراد همواره برای کسب سرمایه تلاش می‌کنند اما امکان کسب این سرمایه فقط در محدوده‌ای (میدان) که فرد در آن قرار دارد، مقدور است.

• منش

«منش، مفهوم مرکزی تفکر بوردیو است. این مفهوم با بار نظری قابل ملاحظه‌ای که دارد، بطور توأمان با مفهوم میدان گره خورده است» (شویره، ۱۳۸۵، ۷۷). منش، شامل آن دسته از علایق و سلیق انسان می‌شود که در عین پایداری، تغییر پذیر است. برای منش تعاریف متفاوتی ارائه شده است. هینیک آن را «مجموعه‌ای منسجم از عادت‌ها و نشانگری‌های بدنی که فرد را از راه‌گرفته‌برداری ناآگاهانه و درونی‌کردن شکل می‌دهد، به گونه‌ای که مخصوص یک محیط باشد» (هینیک، ۱۳۸۴، ۷۶) می‌داند و معتقد است

آن است» (پرستش، ۱۳۸۵، ۷۷). به هر روی هر میدانی، ناگزیر از درگیری با میدان قدرت خواهد بود. افزایش ارتباط کنشگران درون یک میدان با میدان قدرت سبب می‌شود تا آنها در کسب سرمایه اقتصادی موفق‌تر باشند گرچه ممکن است در کسب سرمایه فرهنگی متضرر شوند. به عنوان مثال در میدان ادبی در بسیاری مواقع بازندگان میدان ادبی، برندگان اصلی خواهند بود به عبارتی کسانی که در درون این میدان فرودستند، بدلیل ارتباط با طبقات فرادست قدرت، موفق به فروش آثار خود می‌شوند و برعکس. میدان‌ها با نوع سرمایه موجود در آنها و نیز استقلال نسبی آنها تعریف می‌شوند و میزان استقلال، پیش شرط روند خلاق و مناسب هر میدان است (Benson, 1999, 464). استقلال هر میدان را می‌توان توسط دو معیار رتبه‌بندی کرد: نخست معیار مستقل^۱ و دیگری وابسته^۲ (پرستش، ۱۳۸۵). مراد از معیار مستقل در میدان هنر، توجه به ارزش‌های هنر ناب است. به عبارتی، معیاری که اثر هنری را بر اساس معیارهای مقبول همان هنرمی سنجد. معیار وابسته، بیشتر به موفقیت در فروش یا کسب سرمایه اقتصادی نظر دارد در حالی که معیار مستقل، بیشتر متوجه کسب سرمایه نمادین است. هر چه معیار مستقل قوی‌تر شود، استقلال حوزه بیشتر خواهد شد. در نهایت می‌توان گفت دو مفهوم منش و میدان در ارتباط با یکدیگر بوده و برهم اثر می‌گذارند. آنها با تازاب دو بعد از یک واقعیت اجتماعی واحد بوده و به هیچ روی مستقل نیستند. بوردیو در نظریه عمل بیان می‌کند که عمل نتیجه رابطه بین منش و میدان است و بدون هر یک از آنها، قابل تعریف و تصور نیست. «موجوبیت‌های اجتماعی‌ای که اثر هنری رد و نشان آنها را بر خود دارد، دو منشأ دارد: بخشی از آن از طریق منش تولیدکننده اعمال می‌شود و ریشه در شرایط اجتماعی تولید او به عنوان سوژه‌های اجتماعی (نظیر خانواده و غیره) و به عنوان یک تولیدکننده دارد و بخشی نیز از طریق الزامات و محدودیت‌های اجتماعی اعمال می‌شود که در جایگاهی که تولیدکننده در یک حوزه تولید خاص کمابیش مستقل اشغال می‌کند، حک شده است» (بوردیو، ۱۳۸۵، ۱۰۲). افراد در حوزه‌های مختلف جامعه که آن را میدان می‌نامیم، بر اساس منش خود به کنشگری می‌پردازند و در حقیقت با منش خود، بر کیفیات میدان اثر می‌گذارند و در همان حال، میدان بر منش افراد و چگونگی آن اثر می‌گذارد. منازعه برای کسب سرمایه، تلاش برای تثبیت موقعیت و تداخل میدان‌ها، از ویژگی‌های دائمی میدان است. با مجموعه‌ای از این تعاریف، بوردیو اجازه ورود و پژوهشی جامعه‌شناسانه به حوزه‌های مختلف هنری را فراهم کرده است^۳ و باید بخاطر داشت «میدان نه به عنوان نظریه‌ای کلان، بلکه به عنوان ابزاری برای تبدیل مشکلات عملی به عمل عینی و تجربی بکار می‌آید» (گرنفل، ۱۳۸۸، ۱۴۵).

۲- شکل‌گیری میدان معماری معاصر ایران

در جهت ترسیم تصویری از میدان معماری در این سرزمین، ضروری است به واکاوی معماری بدان صورت که با واژگان جامعه‌شناسی هم‌خوانی و با جهت‌گیری آن همگرایی داشته

میدان‌های دیگر، هومولوگ ساختاری دارد» (پرستش، ۱۳۸۵، ۷). سرمایه، منازعه و مرزبندی در همه میدان‌ها مشترک بوده و حضور دارند. از دید بوردیو، سرمایه (با تعریف پیش گفته)، نقش مهمی در میدان بازی می‌کند و در حقیقت میدان با منافع و سرمایه خاص خود تعریف می‌شود. از دید بوردیو، میدان «یک جهان اجتماعی واقعی است که مطابق قوانینش، شکل خاصی از سرمایه در آن انباشته می‌شود و مناسبات ویژه قدرت در آن جریان دارد» (Bourdieu, 1999, 146). موقعیت و جایگاه کنشگران در هر میدانی، بر اساس سرمایه آنها تعیین می‌شود. فضای اجتماعی از نظر بوردیو، یک میدان بزرگ است که کنشگران آن از نظر دو سرمایه مهم اقتصادی و فرهنگی، از یکدیگر متمایز می‌شوند. آنهایی که سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی زیادی دارند، در بالای میدان و آنهایی که سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی کمی دارند، در پایین میدان و افراد با سرمایه کم اقتصادی یا فرهنگی در میانه قرار می‌گیرند. بنابراین فضای اجتماعی به سه طبقه بالا، متوسط و پایین تقسیم می‌شود. این تمایز که در فضای اجتماعی وجود دارد، در هر یک از میدان‌های زیرین این فضا مانند میدان اقتصاد، میدان هنر، میدان سیاست، میدان ورزش، میدان رسانه‌ها و ... نیز وجود دارد. اما وجود سرمایه در میدان و نقش اساسی آن، زمینه وجود نزاع و کشمکش دائمی بین کنشگران آن میدان برای کسب سرمایه است. «کسب سرمایه، موضوع اصلی منازعه در هر میدانی است ... کشمکش، خصوصیت دائمی همه میدان‌هاست که در هر میدان به صورت خاصی بروز می‌یابد ... مثلاً در میدان تولید فرهنگی، بر سر تصاحب حق انحصاری تعریف مواد فرهنگی و تولیدکنندگان حقیقی آنهاست» (پرستش، ۱۳۸۵، ۸). لذا در یک میدان، همواره بین کنشگران منازعه‌ای وجود دارد که در دو راستا صورت می‌گیرد: ۱. کسب سرمایه ۲. تغییر قواعد حاکم بر میدان. کنشگر تلاش می‌کند تا به طریقی به کسب سرمایه‌های حاضر در میدان بپردازد و از سوی دیگر تلاش می‌کند تا قواعد و اصولی که بوردیو آنها را قواعد بازی می‌نامد را به نفع خود و در جهت امکان کسب سرمایه بیشتر تغییر دهد. لیکن حتی اگر تلاش کنشگران در جهت تغییر قواعد و هنجارها نیز باشد، این تلاش بر اساس قواعد و اصول میدان صورت می‌گیرد. «هر میدان، منطق عمل^۴ خاص خود را دارد» (گرنفل، ۱۳۸۸، ۱۳۰). تلاش کنشگران برای تغییر مرزهای میدان، منجر به تشکیل قطب‌هایی درون آن می‌شود و عموماً گروهی وجود دارند که قصد حفظ سنت‌ها را داشته و در مقابل تغییر مقاومت نشان دهند و قطب دیگر سنت شکن بوده و سعی در تغییر قواعد و مرزهای میدان دارند. میدان‌های مختلف موجود در جامعه، در حال تاثیرگذاری متقابل بر یکدیگر خواهند بود و در حقیقت بین آنها نیز نوعی کشمکش وجود دارد. «میدان قدرت را باید میدان اصلی یا غالب در هر جامعه تلقی کرد» (جنکینز، ۱۳۸۵، ۱۳۸). از دید بوردیو، میدان قدرت، مهم‌ترین میدان است که بر همه میدان‌ها اثر می‌گذارد و به عبارتی نوعی فرامیدان است. «میدان قدرت با میدان دولت و میدان سیاست منطبق نیست، بلکه میدان دولت دیگر میدان دیگری است که درون میدان قدرت قرار گرفته و سرمایه دولتی، مهم‌ترین سرمایه

باشد؛ بپردازیم. لذا بایسته است که یادآور شویم، نگاه ما به معماری در این متن، نگاهی بیرونی و از منظر جامعه است. بر این اساس و برای تقرب به بحث، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- مراد ما از معماری در این متن، تمام ابنیه موجود در شهرها فارغ از عملکرد و مالکیت آنهاست.

۲- مراد از معماری معاصر ایران، محدوده زمانی پهلوی اول تاکنون (با تاکید بر سه دهه اخیر یعنی ایران پس از انقلاب ۵۷) است.

۳- حوزه معماری، حوزه‌ای گسترده و متأثر از عوامل متنوع و فراوانی است. بررسی همه این عوامل (میدان‌ها)، خارج از ظرفیت مقاله و دانش نگارندگان است، لذا این نوشتار، تلاش و نتایج خود را تنها به عنوان مقدمه‌ای برای بررسی معماری از منظر جامعه‌شناسی می‌داند.

برای آنکه بتوان از مجموعه کنشگران حوزه معماری، کنش‌ها و روابط بین آنها و نیز سرمایه‌های مورد نزاع و... به تعریفی از میدان رسید؛ با رجوع به جامعه‌شناسی هنر درمی‌یابیم که برای صورت‌بندی میدان و تشخیص چگونگی شکل‌گیری آن، باید به مطالعه کدام عناصر پرداخته و از چه روشی استفاده کرد. در صورت‌بندی میدان در پژوهش‌های اجتماعی، سه عمل جداگانه در نظر گرفته می‌شود: ۱. بررسی رابطه آن با میدان قدرت، ۲. ترسیم نقشه ساختار عینی میدان و روابط میان آنها در رقابت بر سر سرمایه مختص به هر میدان، ۳. تجزیه و تحلیل منش‌های عاملان این میدان (جنکینز، ۱۳۸۵ و گرنفل، ۱۳۸۸ و Webster, 2011).

۲-۲- معماری و ساختار عینی

برای بررسی ساختار معماری در جامعه لازم است الف. به انجمن‌ها، نهادها یا گروه‌های صنفی ب. به دانشگاه‌ها و ج. نشریاتی که در این حوزه شکل گرفته‌اند، اشاره و اهداف و میزان تاثیرگذاری آنها را بر میدان بررسی کرد.

الف- انجمن‌ها، نهادها یا گروه‌های صنفی

در بررسی انجمن‌ها و نهادها، سابقه تشکیل مهندسیین مشاور، برخی انجمن‌های صنفی، سازمان نظام مهندسی کشور و... مورد اشاره قرار گرفته، با ذکر برخی اطلاعات آماری، در ادامه نقش و جایگاه آنها در ساختار عینی میدان تحلیل می‌شود.

با تشکیل سازمان برنامه در سال ۱۳۲۷ ه.ش «قشر جدیدی از گروه‌های متشکل مهندسان فنی و مهندسان معمار به نام مهندسیین مشاور به وجود آمد... اینان که مجری خواسته‌ها و نیازهای دولت در سطح مملکت بودند، عامل بسیار موثری در کلیه شئون معماری مملکتی به شمار می‌رفتند» (همان، ۱۷۹).

جدول ۱- تعداد مهندسیین مشاور کشور.

سال	تعداد مهندسیین مشاور*	تشخیص صلاحیت صادره
۱۳۵۲	۶۱	۷۸
۱۳۶۲	۱۴۵	۱۴۵
۱۳۶۷	۱۲۴	۱۲۴
۱۳۷۲	۱۸۷	۳۷۳
۱۳۹۰	۲۹۰	۴۱۰

* ستون اول تعداد مهندسیین مشاور است که عضو جامعه مهندسیین مشاور شده‌اند و ستون دوم، تعداد کل مهندسیین مشاور اعم از عضو یا غیر عضو است.
ماخذ: (نگارندگان و معاونت ارزیابی جامعه مهندسیین مشاور، ۱۳۷۵)

۱-۲- معماری و میدان قدرت

اثرگذاری میدان قدرت بر همه میدان‌ها قاطعی بوده و می‌توان آن را نیرویی فرادست نسبت به دیگر میدان‌ها محسوب کرد. دولت از یک سو و گروه‌هایی که سرمایه اقتصادی را در اختیار دارند، بخش‌هایی از این میدان هستند. بدیهی است تاثیر این نهادها بر دیگر میادین، آنچنان که بوردیو می‌گوید، همواره وجود دارد، اما آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد، میزان اثرگذاری و نفوذ آنها بر میدان مورد مطالعه است. اراده قدرت حاکمه که ممکن است متأثر از جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،... باشد، نقشی تاثیرگذار بر معماری دارد. روند دخالت دولت در معماری ایران از آغاز قرن گذشته تاکنون تقریباً مستمر بوده است. «این خواست سیاسی رژیم جدید (پهلوی اول) بود که دولت دست به سازندگی در مقیاس ملی زند» (باور، ۱۳۸۷، ۵۶). به عبارتی اگر دولت تصمیمی برای ساخت ابنیه مختلف نظیر بانک‌ها و ادارات و... نمی‌گرفت، معماری ایران نیز به سمت خیزش و تحول نمی‌رفت. یکی از بهترین دوره‌های معماری ایران از دید سیروس باور دهه ۲۰ شمسی است که دولت دخالتی در معماری نداشته است، در این دوره، دولت که ساختمان‌های خدماتی و مورد نیاز خود را ساخته بود، ادامه ساخت و سازهایش به دلیل جنگ جهانی در رکود بود. لذا معماران این فرصت را پیدا کردند که به معماری مسکونی و طراحی خانه‌های شخصی موفقی بپردازند (همان). سپس در دهه ۳۰، «هنگامی که به دلیل افزایش جمعیت، نیاز مبرم به خانه‌های فراوان جهت اسکان مردم پیدا شد، دولت برای ساخت و ساز مسکن برنامه‌ریزی نمود» (جانی‌پور،

می‌شود (همان، ۵). جامعه مهندسان معمار در سال ۱۳۸۹ به دلایل متعدد از جمله عدم برگزاری مجمع و... توسط خانه هنرمند، منحل اعلام شد. در گزارشی تحت عنوان «گزارش اقدامات انجمن صنفی جامعه مهندسان معمار ایران» آمده «کاستی‌های موجود در نظام مهندسی کشور، اعضای جامعه مهندسان معمار ایران را برآن داشت که نیمه دوم سال ۱۳۸۳، انجمن صنفی، جهت پیگیری حقوق معماری و معمار، در چارچوب سازمان این جامعه تشکیل دهند... پیش‌نویس نظام معماری ایران پس از جلسات فراوان و اصلاحات در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۱۴ به وزیر وقت مسکن و شهرسازی ارسال شده است» (سادات‌نیا، ۱۳۸۶، ۳۹) و به نتیجه مشخصی نرسیده است. سازمان نظام مهندسی ساختمان کشور در سال ۱۳۷۴ با هدف تامین مشارکت هر چه وسیع‌تر مهندسان در انتظام امور حرفه‌ای خود و تحقق اهداف قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان تاسیس شده است. برخی از اهداف ۱۶گانه این سازمان که در وبگاه آن آمده عبارتند از: ۱. برنامه‌ریزی در جهت تقویت و توسعه فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در معماری و شهرسازی، ۲. برنامه‌ریزی به منظور رشد و اعتلای حرفه‌های مهندسی ساختمان، ۳. ارتقای دانش فنی و کیفیت کار مهندسان، ۴. دفاع از حقوق اجتماعی و حیثیت حرفه‌های اعضا از طریق ایجاد پایگاه‌های علمی، فنی، آموزش و انتشارات. لیکن «نظام مهندسی... پرعضوترین، رسمی‌ترین و کم‌تأثیرترین نهاد نیمه‌مدنی چند سال اخیر در عرصه معماری و شهرسازی بوده است» (حائری، ۱۳۸۶، ۲۹). به نظر می‌رسد اقدامات این سازمان بیش از آنکه در جهت رسیدن به اهداف فوق باشد، به سمت دغدغه‌ها و درگیری‌های صنفی میل کرده است. مجموعه اشارات فوق روشن می‌کند که هیچ یک از انجمن‌ها، نهادها و سازمان‌هایی که در آغاز در جهت تامین منافع کنشگران حوزه معماری شکل گرفته‌اند، موفق نبوده، یا منحل شده، یا به وظایف مورد انتظار خود عمل نکرده و یا نمی‌توانند عمل کنند. به عبارتی کنشگران این میدان نتوانسته‌اند در یک شکل و نهاد رسمی که لازمه حضور و تأثیرگذاری بر اجتماع و روابط اجتماعی است، گرد هم آیند.

ب- دانشگاه‌ها و مراکز آموزش معماری: آموزش معماری

در شکل نوین خود با تاسیس دانشکده هنرهای زیبا و پذیرش دانشجو در سال ۱۳۱۷ ه.ش آغاز می‌شود. در کنار این دانشکده، دانشگاه شهید بهشتی نیز در دهه‌های بعد به تربیت معماران اقدام کرد. این دو دانشکده، معمارانی تربیت کردند که بخش عمده‌ای از جریان‌های تأثیرگذار در معماری ایران را تشکیل دادند. پایدارترین شکل‌های معماری (دانشگاهی) نیز متعلق به این دو دانشکده هستند. انجمن معماران فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و شهید بهشتی، هنوز به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند گرچه میزان تأثیرگذاری آنها بر روند معماری محل بحث بوده و نیاز به مطالعه دارد. در سال‌های بعد، در کنار دو دانشگاه فوق، دانشگاه علم و صنعت با پذیرش دانشجو از مراکز

در جستجوی انجمن‌ها و نهادها، باید به نخستین انجمن یا تشکل معماران ایرانی با عنوان «انجمن آرشیستک‌های ایران» اشاره کرد. «در دهم بهمن ماه ۱۳۲۳، اولین جلسه انجمن آرشیستک‌های ایرانی دیپلمه، به همت تعدادی از معماران ایرانی تشکیل شد... در تاریخ ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ اساسنامه انجمن در مجمع عمومی مطرح شده و به تصویب رسید... این انجمن، فعالیت عمده‌ای جز انتشار مجله آرشیستک در شش شماره نداشت و به دلیل تحولات دهه ۴۰ و ۳۰، تقریباً به فراموشی رفت تا آنکه در سال ۴۵، گروهی از آرشیستک‌ها برای تشکیل انجمن دیگری تلاش نمودند و در نهایت از ترکیب این دو انجمن در تاریخ ۱۳۴۸/۸/۲۹، انجمن آرشیستک‌های ایران با اساسنامه جدید رسماً به ثبت رسید... در ادامه، این انجمن به اتحادیه آرشیستک‌ها و طراحان محیط تغییر نام داد. فعالیت انجمن پس از انقلاب متوقف شد» (نامه معماران ایران، ۱۳۸۵، ۴).

پس از انقلاب اسلامی، فعالیت نهادهای کم‌رمق موجود متوقف شد «نهادهای مدنی وابسته به حوزه‌های معماری و شهرسازی بعد از انقلاب، زیرورو شده‌اند، بی‌آنکه توجهی روشن را در جامعه حرفه‌ای اتخاذ کنند... نهادهای مدنی قدیمی‌تر مثل سندیکای پیمانکاران ساختمانی و جامعه مهندسان مشاور ایران... مهم‌ترین نهاد و بدنه مهندسی کشور را در بخش غیردولتی تشکیل داده‌اند اما همچنان در حاشیه جریان‌های اصلی ساخت و ساز و رشد شهری به فعالیت مشغولند» (حائری، ۱۳۸۶، ۲۹). در دهه ۷۰ شمسی و در آذر ۱۳۷۸، جامعه مهندسان معمار ایران (جامعه معماران ایران)، با حضور نمایندگانی از دانشگاه‌های مادر، نظام مهندسی، شورای عالی شهرسازی، سندیکای شرکت‌های ساختمانی، نشریات معماری، جامعه مهندسان مشاور ایران و... تشکیل شده و رسمیت یافت. فعالیت‌های این جامعه ذیل عناوینی همچون فعالیت‌های فرهنگی، انجمن اجتماعی، انجمن صنفی، انجمن دانشجویی، شورای عالی معماری و... انجام جدول ۲- تعداد مهندسین معمار عضو و دارای پروانه اشتغال نظام مهندسی استان کرمان.

۱۳۹۲	۱۳۸۷	۱۳۸۲	۱۳۷۸	
تعداد مهندسین دارای پروانه اشتغال	۵۶۶	۱۳۴	۸۳	۶۰
تعداد کل مهندسین عضو نظام مهندسی	۱۵۲۲	۳۷۵	۱۵۵	۶۰

جدول ۳- تعداد مهندسین معمار دارای پروانه اشتغال نظام مهندسی استان سیستان و بلوچستان.

۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۰	
تعداد مهندسین دارای پروانه اشتغال	۴۴	۲۵	۲۰	۵

فزاینده‌ای است (جدول ۴) در حالی که این رشد با افزایش تعداد مهندسیین مشاور (جدول ۱)، به هیچ روی هماهنگی ندارد. گرچه دانشجویان نمی‌توانند بلافاصله پس از فراغت از تحصیل به تشکیل مهندسیین مشاور اقدام کنند، اما ارقام جدول ۱ نشان می‌دهند تعداد مهندسیین مشاور در یک دوره ۱۸ ساله (۱۳۷۲ تا ۱۳۹۰)، حتی کمتر از ۱۰ درصد رشد داشته‌است (ستون دوم جدول ۱). مطابق اهداف تعریف شده برای مهندسیین مشاور، این نهاد می‌بایست برای کنش فعال در حوزه معماری، به جذب کنشگران بپردازد، همچنین بر اساس نظریه میدان، نهادها، سازمان‌ها و تشکلهای رسمی نقشی تعیین‌کننده در میدان دارند و جایگاه مهندسیین مشاور نیز از این منظر اهمیت می‌یابد که به عنوان نهادی رسمی به تاثیرگذاری بپردازد. به بیانی دیگر، تاکید بر مهندسیین مشاور، نه صرفاً از منظر کیفیت فعالیت معماری آنها، بلکه عمدتاً بر اساس نقش ساختاری آنها صورت می‌گیرد. در همین حال توجه به جدول ۲ و ۳ نیز نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از کنشگران حوزه معماری، جذب سازمان نظام مهندسی شده‌اند که عمده فعالیت آنها در حوزه مسکن و ابنیه با اهمیت کم می‌باشد.

باسابقه در حوزه آموزش معماری است. در دو دهه اخیر، تعداد مراکز پذیرنده دانشجویان معماری به شدت افزایش پیدا کرده است (جدول ۴).

ج- نشریات و مجلات: «مجله آرشیوتکت، اولین مجله معماری ایران توسط ایرج مشیری با همکاری مهندس فروغی تاسیس شد و شش شماره طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ ه.ش منتشر کرد» (جانی‌پور، ۱۳۷۹، ۲۳۰). انتشار مجله هنر و معماری که قبل از انقلاب شروع شده بود نیز با وقوع انقلاب متوقف شد. پس از انقلاب، جدا از نشریات علمی هنرهای زیبا و صفا، مجله آبادی نخستین مجله معماری محسوب می‌شود که از سال ۱۳۷۰ انتشار آن آغاز شده است (وبگاه مجله آبادی). در حال حاضر، نشریات مختلفی در این حوزه منتشر می‌شود که در خصوص ایفای نقش اجتماعی آنها شاید تنها بتوان به برگزاری مسابقه معماری (انتخاب آثار برتر سال) توسط مجله معمار اشاره کرد (جدول ۵).

افزایش پذیرش دانشجو در رشته معماری که می‌تواند متاثر از سیاست‌گذاری‌های میدان قدرت باشد، دارای رشد

جدول ۴- تعداد پذیرش دانشجوی معماری در مراکز آموزش عالی.

سال	دانشگاه	تعداد پذیرش دانشجو	تعداد مراکز پذیرنده
*۱۳۷۰	دولتی	۲۸۲	۶
	دانشگاه آزاد	۶۳	۱
	جمع	۳۴۵	۷
۱۳۹۰	دولتی	۱۳۴۹	۳۹
	دانشگاه آزاد	۵۶۰۰	۹۹
	پیام نور	۲۳۶۵	۴۱
	غیرانتفاعی	۲۳۸۰	۴۱
	جمع (سال ۹۰)	۱۱۶۹۴ نفر	۲۲۰

*پذیرش دانشجو در این سال در مقطع کارشناسی ارشد بوده است.
ماخذ: (سازمان سنجش کشور و نگارندگان)

جدول ۵- نشریات منتشره در حوزه معماری.

سال	نشریات دارای رتبه علمی		نشریات بدون رتبه علمی	
	تعداد	تیراژ*	تعداد	تیراژ*
۱۳۷۰	-	-	۳	؟
۱۳۸۰	۳	۵۰۰۰ (تقریبی)	۳	؟
۱۳۹۰	۱۱	۱۰۲۰۰	۱۰	۵۰۷۰۰

*هر دو گروه مجلات انتشار منظمی نداشته و بالتبع تیراژ ثابتی نیز ندارند. عددی که به عنوان تیراژ آمده، تیراژ در هر نوبت است.

۲-۳- معماری و کنشگران

معماران نسل اول که همگی تحصیلات دانشگاهی داشتند را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: «۱. معماران خارجی، ۲. معماران ایرانی دانش‌آموخته در غرب، ۳. فارغ‌التحصیلان دانشکده هنرهای زیبا و دانشکده‌های خارج در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی و ۴. معماران ایرانی تحصیل کرده در ایتالیا» (باور، ۱۳۸۷، ۶۰). از اواخر دهه ۳۰ شمسی، معماران جوان‌تر پرورش یافته در ایران، به بازار کار وارد شدند و از سوی دیگر افزایش جمعیت، رشد تصاعدی تقاضا را در معماری و به ویژه در حوزه مسکن در پی داشت و معماران کم‌کم تن به خواسته‌های مشتریان می‌دادند. افزایش روند ساخت و ساز در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی و ورود گسترده بخش خصوصی بدون تخصص به حوزه معماری، سبب رشد نوعی از ساخت و ساز شد که از آن با عنوان «بازو و بفروش» یاد می‌شود و «متاسفانه این سبک با همه مشکلات شناخته‌شده‌ای که دارد و به همان دلیلی که به وجود آمده، هنوز هم ادامه دارد» (میرمیران و اعتصام، ۱۳۸۸، ۲۲). چه بسا نفوذ و گسترش این گونه از معماری در سال‌های پس از انقلاب رو به تصاعد بوده است. ورود معماران جدید یا نسل سوم معماران نیز نتوانسته تاثیر چندانی بر روند مذکور داشته باشد و «در عمل، بدنه اصلی فعالیت‌های ساختمانی در کشور ما در دست گروه‌های غیرتخصصی و فاقد صلاحیت است» (شافعی، ۱۳۸۶، ۳۰).

۳- تحلیل میدان معماری معاصر ایران

بررسی معماری معاصر ایران در سه حوزه فوق نشان می‌دهد، نفوذ فراوان میدان قدرت، عدم تاثیرگذاری و حتی وجود تشکل‌های صنفی و اجتماعی و نیز انفعال کنشگران، سبب ایجاد ابهام در تعریف میدان معماری شده است. سه ویژگی اصلی برای میدان عبارتند از اعمال نیرو، استقلال میدان و منازعه (Wacquant, 2006) که به نظر می‌رسد در حوزه معماری حضوری قطعی ندارند. «میدان، یک موجود زنده است که همانا اعمال نیرو، مهم‌ترین نشانه حیات آن است» (پرستش، ۱۳۸۵، ۶۵). حال آنکه میدان معماری، توانایی اعمال نیرو بر دیگر میدان‌ها را نداشته و ورود میدان قدرت به میدان معماری و تاثیرگذاری آن، فراتر از تعریف متصور از فرامیدانی بودن آن است. از سوی دیگر «در نظریه بوردیو، میدان... فضای بازی کنشگرانی است که با پذیرش قواعد بازی تحت تاثیر نیروی آن عمل می‌کنند» (همان، ۶۴)، در حالی که به نظر می‌رسد کنشگران میدان قدرت همواره قواعد بازی در میدان معماری را محترم نمی‌شمارند. برای مثال بیاد بیاوریم که شیوه ارجاع کار به مهندسين مشاور از آغاز تقریباً ضابطه خاصی نداشته و «از لحاظ امکان سهیم شدن متخصصان حرفه معماری در فعالیت‌های عظیم دولتی، همچون سدی نفوذناپذیر جلوه می‌کند» (باور، ۱۳۸۷، ۱۸۰). حضور بخش خصوصی نیز که خواسته یا ناخواسته سبب رشد

بازو و بفروشی بود، عاملی برای ورود کسانی به میدان معماری شد که به اصول حاکم بر میدان آشنایی نداشتند و همچنین سبب شد کنشگران درون میدان که برای حفظ قواعد و استقلال میدان تلاش می‌کردند نیز تسلیم شوند. «آنچه به روشنی به نظر می‌رسد، این است که بسیاری از معماران جوان که در ابتدا کار خود را با اندیشه‌های پیشرفته و آرمان‌های روشنفکرانه آغاز کردند... به اقتضای بازار کار و به دلیل فشار صاحبان سرمایه، به کاستی‌های معماری این دوره تن در دادند» (همان، ۱۸۷)، حال آنکه «هر میدان، نهادینه کردن نظرگاهی است در مورد چیزها و خصلت‌ها. خصلت خاص، که به تازه واردان همچون خرید بلیط ورودی تحمیل می‌شود، چیزی نیست جز نوعی تفکر خاص» (شویره، ۱۳۸۵، ۱۴۱). در عین حال، لزوم منازعه در داخل میدان، «مستلزم توافق قبلی بر سر ارزش آن چیزی است که به خاطر آن منازعه میان طرفین درگرفته» (همان). به عبارتی، کنشگری که اصول و قواعد بازی را نپذیرد، نمی‌تواند وارد میدان شود تا به منازعه برای کسب سرمایه بپردازد. عدم تعریف صحیح جایگاه معمار، کارفرما، بهره‌بردار و سازنده «به از دست رفتن مناسبات صحیح میان حرفه‌مندان، کارفرمایان و نظام مدیریت شهری... از دست رفتن انسجام صنفی و تداخل فعالیت رشته‌های مختلف مهندسی در فعالیت‌های تخصصی یکدیگر منجر شده است» (شافعی، ۱۳۸۶، ۳۰)؛ به گونه‌ای که حتی «آنان (مهندسان معمار) علاوه بر تمامی مشکلات شغلی ناشی از عدم تنسيق روابط جامعه مهندسی با اجتماع خارج از حرفه، با مسئله عدم احراز جایگاه شایسته در میان رشته‌های مهندسی همکار نیز مواجهند» (همان، ۳۱).

«منش، حاصل تربیت و فرایند اجتماعی شدن است که در رفتار به صورت ناخودآگاه درآمده و سپس به شکل استعداد طبیعی، سلیقه و ذوق نمود می‌یابد» (شریعتی، ۱۳۸۸، ۱۴). به بیانی دیگر از دید بوردیو، استعداد امری ذاتی نیست بلکه در فرایند اجتماعی شدن بدست می‌آید (جامعه‌شناسی معرفت)، لذا کسب سرمایه فرهنگی متأثر از جایگاه فرد در جامعه و میدانی است که در آن ایفای نقش می‌کند. لیکن در حوزه معماری «هر کس با هر میزان سرمایه و دانش مجاز است هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد» (حائری، ۱۳۸۸، ۱۱۸)، چون این افراد قواعد بازی در این میدان را ندانسته و یا بدان عمل نمی‌کنند، نمی‌توانند جزء این میدان باشند. باید توجه داشت تفاوت مهم معماری با دیگر هنرها آن است که محصول معماری، آن چیزی است که افراد جامعه یا در آن می‌زیند، یا فعالیت‌های روزانه خود را در آن انجام می‌دهند، و یا به عنوان عنصری در شهر، همواره در برابر دیدگان آنها است. آنچه از معماری به دست می‌آید، همچون یک قطعه موسیقی نیست که بتوان آن را گوش فرا نداد و یا نقاشی که به دیدن آن نرفت.

از آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان دریافت اطلاق واژه میدان برای معماری معاصر ایران با موانعی همراه است چرا که: - نفوذ حوزه قدرت، فراتر از پیش‌بینی و انتظار تعریف شده است.

می‌شود که در قالب مهندسیین مشاور فعالیت می‌کنند. «معماری ساختمان‌های دولتی بعد از انقلاب را می‌توان هم‌سو با اهداف و اندیشه‌های معماران نسل دوم معماری معاصر ایران دانست. چرا که بخش عظیمی از این ساختمان‌ها توسط آنها و یا با داوری آنها طراحی و اجرا شده‌اند» (بانی‌مسعود، ۱۳۸۹، ۴۵۷). در مجموع شاید بتوان گفت کسب سرمایه فرهنگی، اولویت اول این گروه نیست. در مقابل می‌توان به جمعی اشاره کرد که به خواسته‌های کارفرما که در این حوزه تا اندازه‌ای نیز به مد تمایل دارد، توجه بیشتری دارند. این گروه عموماً موفق به جذب پروژه‌های بزرگ نمی‌شوند و می‌توان گفت اولویت اول این گروه، کسب سرمایه اقتصادی است. گروه سوم، معمارانی هستند که به معماری ناب ایمان دارند. اولویت اول آنها، کسب سرمایه‌های فرهنگی است گرچه عموماً در حاشیه بوده و نقش چندانی بدانها در اجرای پروژه‌ها داده نمی‌شود. لذا می‌توان گفت «معماران اگر در مهندسیین مشاور باشند که در خدمت کارفرما و اهداف آن می‌باشند، برخی هم خود را تسلیم خواسته بازار می‌کنند و نمی‌توانند اثری بر معماری ناب داشته باشند... تنها معدودی توانسته‌اند به طور پراکنده، عقاید سازنده و نو معماری را عرضه دارند... بیشترین معماران به خاطر ناهماهنگی با بازار روز و پیدا نکردن رابطه صحیح با جامعه و سرمایه‌گذاران، خود را از فعالیت‌های بازار ساختمان کنار کشیده‌اند» (باور، ۱۳۸۷، ۲۰۱).

در این میدان، منازعه بین گروه‌ها یا قطب‌ها، همواره در جریان است. گروه نخست در تلاش است تا روابط خود با میدان قدرت را ادامه داده و بر حفظ قواعد موجود پافشاری کند. گروه دوم در نزاع با این گروه، برای نزدیک‌تر شدن به میدان قدرت، اهتمام خود را بر تغییر قواعد بازی معطوف می‌کند. گروه سوم، با هر دو گروه مذکور، نزاع دائمی بر سر حرکت به سمت معماری ناب داشته و بالتبع قواعد موجود را

بایسته تغییر می‌داند. توجه به دو نکته در میدان معماری قابل توجه است. نخست آنکه گروه‌ها یا قطب‌های حاضر در این میدان، براساس گرایش‌های سبکی یا توجه به نوع خاصی از معماری شکل نگرفته‌اند. با مطالعه تحقیقاتی که در میدان‌هایی نظیر شعر، نقاشی، یا نمایشنامه در ایران صورت گرفته^{۱۴}، بیشتر قطب‌بندی‌ها براساس سبک کنشگران شکل گرفته است. شاید بتوان گفت در میدان معماری، گروه‌بندی‌ها عمدتاً براساس میزان قربت آنها با میدان قدرت تعیین می‌شود. واقعیت دوم که ارتباطی دوسویه با واقعیت پیش‌گفته دارد، آن است که نزاع اصلی در میدان معماری، بر سر کسب سرمایه‌های فرهنگی نیست (به جز گروه سوم که در اقلیت هستند)، بلکه توجه به دیگر سرمایه‌ها در اولویت قرار دارد. ممکن است بتوان به دلایل فراوانی از جمله انفعال کنشگران، عدم تدقیق مرزبندی‌های میدان و... اشاره کرد اما گمان می‌رود اشاره به نفوذ میدان قدرت در میدان معماری در اولویت باشد. شاید اشاره به نتیجه تحقیقی که در میدان نقاشی ایران صورت گرفته، به تبیین موضوع کمک کند: «زمانی که اشتراک نظر و تفاهم

کنشگرانی خارج از میدان در آن دخالت و به کنشگری می‌پردازند. قواعد بازی حاکم بر میدان نادیده گرفته می‌شود. - منش کنشگران حاضر در میدان با یکدیگر متفاوت بوده و کنشگران با سرمایه‌های متفاوتی در آن به کنشگری می‌پردازند. به عبارتی میدان معماری ۱. توانایی اعمال نیرو بر میدان‌های دیگر و نیز کنشگران خود را نداشته، ۲. از استقلال نسبی لازم برای میدان برخوردار نیست و ۳. منازعه برای کسب سرمایه در آن براساس قواعد و هنجارهای بازی صورت نمی‌گیرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که صورت‌بندی و تعریف میدان معماری معاصر ایران دشوار است. این میدان دچار آشفتگی، عدم شفافیت و استقلال بوده و خصایص اصلی و ویژگی‌هایی را که لازمه کارکرد صحیح یک میدان است؛ ندارد. براساس آرای بوردیو، می‌توان گفت که بسیاری از مشکلات پیش روی معماری معاصر ایران ناشی از عدم توانایی آن برای تعریف و تدقیق میدان معماری است. لذا به نظر می‌رسد تا زمانی که کنشگران میدان معماری به نقش ساخت‌دهنده خود در میدان عمل نکنند و ساخت‌های اجتماعی، قدرت لازم برای تأثیر بر منش کنشگران را نداشته و تلاشی دوسویه از جانب کنشگران و ساخت‌ها برای نیل به استقلال، تعادل نیروهای بین میدانی، و مرزبندی شفاف میدان صورت نگیرد، میدان معماری معاصر ایران، کارایی لازم و توان مواجهه با ناهنجاری‌های موجود را نخواهد داشت.

۴- صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران

شاید گزینه‌ای که اینک پیش روی ماست، تعریفی دیگر از معماری، متفاوت با آنچه در آغاز ارائه شد؛ باشد. می‌توان معماری را به دو بخش تقسیم کرد: نخست بناهای مسکونی در هر مقیاسی و دیگر بناهای غیرمسکونی اعم از دولتی یا خصوصی. در حقیقت، بناچار بخشی که بیشترین اخلال را در میدان معماری به وجود می‌آورد یعنی حوزه مسکن و معضل بساز و بفروشی را از معماری کنار گذاشته‌ایم.^{۱۵} گرچه نخستین ایراد به این جداسازی، حذف حوزه‌ای از معماری است که بخش عمده ساخت و ساز را به خود اختصاص داده است. مسکن خود می‌تواند به عنوان میدانی مستقل، به دلیل گستردگی و نقش تأثیرگذار آن بر دیگر میدان‌ها، موضوع پژوهشی دیگر باشد. در جهت اشاره به اهمیت و نیز گستره موضوع مسکن می‌توان به پژوهش بوردیو^{۱۶} در قالب یک کتاب و در باب میدان مسکن در دهه ۸۰ میلادی در فرانسه، اشاره کرد اما این نوشتار بنا به وسع خود و بناچار، بررسی میدان مسکن را علیرغم وقوف به اهمیتش، مدنظر قرار نمی‌دهد.

با تعریف جدید معماری و میدان آن، می‌توان تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه زیر را مشاهده کرد: گروهی از کنشگران به دلیل ارتباط با میدان قدرت، انجام طرح‌هایی را بر عهده می‌گیرند که علاوه بر جذب سرمایه اقتصادی، بر سرمایه نمادین آنها نیز می‌افزاید. به عبارتی، غالب پروژه‌های بزرگ و مهم به این گروه سپرده

نیز چون میدان هنر، دو قطب ناب و وابسته دارد. در قطب ناب معمارانی هستند که معماری را هنر دانسته و به دنبال سرمایه فرهنگی و نمادین (شهرت و افتخار) هستند. در این قطب هنرمندان تثبیت شده و هنرمندان نوگرا با هم رقابت می‌کنند گرچه این رقابت به دلیل نقش کم‌رنگ آنها در ارائه محصول، بیشتر مربوط به حوزه تئوری است. در قطب وابسته نیز معمارانی هستند که معماری را صرفاً یک حرفه دانسته و به دنبال جذب سرمایه اقتصادی هستند^{۱۵}. در اینجا نیز همان‌گونه که اشاره شد، نزاعی دائمی وجود دارد. بر اساس نظریه بوردیو، اعتدالی معماری در صورت قدرت گرفتن قطب ناب و پرهیز از وابستگی عملی خواهد بود. همچنین در این میان، منش کنشگران نیز عاملی واجد اهمیت است زیرا در هر شرایطی که قدرت تأثیر ساختمندی منش بیشتر باشد، تأثیرش بر بازتولید ساختار تولیدکننده خود نیز بیشتر خواهد بود. حضور و وجود معمارانی که در منش خود به معماری ناب اعتقاد داشته باشند، سبب بازتولید و تقویت این قطب خواهد شد.

در نظریه هنر و تعریف هنرمندان میان میدان‌های گوناگون هنری و دولت وجود داشته باشد، رقابت اصلی به سمت سرمایه‌های فرهنگی کشیده می‌شود و نتیجه آن، خلق آثار هنری با کیفیتی بالاتر است. زمانی که این انسجام نظری و اشتراک هدف بین این دو میدان وجود نداشته باشد، رقابت به سرمایه‌های دیگر کشیده می‌شود... مانند سرمایه‌های نمادین و اجتماعی» (افسریان، ۱۳۸۸، ۱۷۱). این پدیده را می‌توان در میدان معماری نیز مشاهده کرد. برگزاری مسابقات برای انتخاب طرح‌های پروژه‌های ملی در اواخر دهه ۷۰ که نتیجه نزدیکی دیدگاه میدان قدرت و معماری بود، فضایی را در این میدان ایجاد کرد که در آن سرمایه‌های فرهنگی پرنسب‌تر شده و بیشتر مورد توجه کنشگران قرار گرفتند. نگاه به جدول ۵ نیز نشان می‌دهد، نشریاتی که دغدغه معماری ناب را داشته‌اند، دارای مخاطب کمتر و تیراژ پایین‌تری نسبت به دیگر نشریات هستند. در مجموع می‌توان گفت در میدان معماری، کنشگران بر حسب میزان سرمایه‌ها از هم متمایز می‌شوند. این میدان

نتیجه

رعایت الگوی تعریف شده در نظریه میدان وجود دارد، لذا می‌توان نتیجه گرفت، صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران مطابق با تعاریف این نظریه دشوار است زیرا این میدان به دلیل آشفتگی، عدم شفافیت و استقلال، خصایص اصلی و ویژگی‌هایی که لازمه کارکرد صحیح یک میدان است را ندارد.

برای تعریف میدانی از معماری که همگرایی بیشتری با نظریه میدان داشته باشد، ناچاریم تا بخش عمده‌ای از محصولات این میدان یعنی مسکن (که خود می‌تواند به عنوان میدانی مستقل و تأثیرگذار مورد بررسی قرار گیرد) را از دامنه تعریف خود خارج کنیم، که در این صورت سه قطب درون میدان قابل تشخیص است: ۱. قطب وابسته به منابع قدرت و خواستار تثبیت وضع موجود، ۲. قطب وابسته به بخش خصوصی که تمکین بیشتری از کارفرما دارد و در عین حال تلاش می‌کند به میدان قدرت نزدیک شود و ۳. قطب ناب یا معمارانی که بیش از آنکه معماری را به عنوان یک حرفه ببینند، آن را از منظر یک هنر می‌نگرند. دغدغه‌های این سه قطب در کسب سرمایه متفاوت بوده و بالتبع قطب ناب در جهت کسب سرمایه‌های فرهنگی و دو قطب دیگر در جهت کسب سرمایه‌های اقتصادی و یا نمادین گام برمی‌دارند.

ضروری است یادآوری شود در بررسی میدان معماری باید به تأثیر میدان‌های مختلفی بر آن توجه کرد، لیکن این پژوهش به دلیل محدودیت‌های مقاله، تلاش کرده تا تنها مقدمه‌ای بر صورت‌بندی میدان معماری ایران ارائه و در پیچه‌ای از زاویه جامعه‌شناسی به آن باز کند. بر این اساس و بر پایه این بررسی اولیه می‌توان گفت برخی از ناهنجاری‌های معماری معاصر ایران ناشی از عدم توانایی این حوزه برای تشکیل، تعریف و

بررسی معماری معاصر ایران و چالش‌ها و معضلات آن از منظر جامعه‌شناسی، با توجه به حضور مستمر معماری در جوه مختلف زندگی اجتماعی انسان، ضروری و راهگشا خواهد بود. در حوزه جامعه‌شناسی هنر، پیر بوردیو، رویکردی مبسوط همراه با واژگانی جدید را در قالب «نظریه میدان» عرضه کرد. این نظریه بیان می‌کند، جامعه به میدان‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در هر یک از این میدان‌ها، افراد بر حسب «منش» خود و با رعایت قواعد و هنجارهای بازی به «منارعه» برای کسب «سرمایه» می‌پردازند. از یکسو میدان بر منش افراد تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر منش افراد خصوصیات میدان را تعریف می‌کند. سه ویژگی عمده میدان در «نظریه میدان» را می‌توان منارعه، استقلال و اعمال نیرو دانست.

با رجوع به تعاریف و مفاهیم میدان و منش، میدان ترسیم شده برای معماری معاصر ایران دچار آشفتگی و عدم شفافیت است. با بررسی رابطه میدان قدرت با معماری، ساختار عینی معماری (شامل نهادها، تشکله‌ها، دانشگاه‌ها، نشریات)، و کنشگران میدان مشاهده شد که برخلاف نظر بوردیو، کنشگران این میدان قواعد حاکم بر میدان را رعایت نمی‌کنند؛ نفوذ میدان قدرت بر معماری بیش از تعریف ارائه شده است؛ ساختار عینی واضحی برای میدان معماری وجود ندارد و نهادها و تشکله‌های موثری در این حوزه وجود یا تداوم ندارند؛ کنشگران با سرمایه‌های مختلف وارد این میدان شده و مرزهای آن را مبهم می‌کنند؛ نشریاتی تأثیرگذار وجود یا تداوم ندارند؛ تکترو تعدد غیرهدفمند در مراکز آموزشی دیده می‌شود و... به عبارتی این میدان نه دارای استقلال است و نه توانایی اعمال نیرو را بر دیگر میدان‌ها یا کنشگران خود دارد و تنها در آن منارعه بدون

شفاف انجام دهند، معماری نیز چون دیگر میدان‌ها، قادر به اعمال نیرو و حفظ استقلال در جهت کسب سرمایه و کنش کنشگران حقیقی خود خواهد بود.

تحدید شفاف میدان خود است. چنانچه کنشگران میدان معماری، به نقش ساخت‌دهنده خود واقف شده، ساخت‌های اجتماعی نقش خود را برای تاثیر بر منس کنشگران و مرزبندی

سپاسگزاری

این پژوهش، وام‌دار راهنمایی‌های خانم دکتر اعظم راودراد است که بدین‌وسیله از زحمات ایشان سپاسگزاری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

نصرالله زاده، حرفه هنرمند، شماره ۱۷، صص ۱۰۶-۱۰۰.
 بوردیو، پیر (۱۳۹۰)، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های قولی، ترجمه حسن چاوشیان، ثالث، تهران.
 پرستش، شهرام (۱۳۸۵)، صورت‌بندی میدان تولید ادبی در ایران معاصر، رساله دکتری، رشته جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی، دانشگاه تهران.
 پرستش، شهرام (۱۳۸۸)، بررسی ساختار زیر میدان تولید شعر در ایران، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۸-۲۳.
 جانی‌پور، بهروز (۱۳۷۹)، سیر تحول معماری مسکن تهران در دوران پهلوی، رساله دکتری، رشته معماری، دانشگاه تهران.
 جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پیر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، نشر نی، تهران.
 حائری، محمدرضا (۱۳۸۶)، سواران و سرگردانان، نامه، معماران ایران (جامعه‌مهندسان معماری ایران)، شماره ۲۱، تابستان، صص ۲۹-۲۷.
 حائری، محمد رضا (۱۳۸۸)، نقش فضا در معماری ایران، هفت گفتار درباره توان و زبان معماری، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
 راودراد، اعظم (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی هنر و جایگاه آن در حوزه جامعه‌شناسی معاصر، هنرهای زیبا، شماره ۳، صص ۲۴-۲۰.
 رضایی، محمد، طلوعی، وحید (۱۳۸۵)، صورت‌بندی میدان تولید نمایش در ایران، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، زمستان، صص ۱۱۳-۸۳.
 سادات نیا، سعید (۱۳۸۶)، گزارش اقدامات انجمن صنفی جامعه مهندسان معمار ایران، نامه، معماران ایران، شماره ۲۱، تابستان، صص ۳۹-۳۴.
 شافعی، بیژن، ناصرصیر، حمیدرضا (۱۳۸۶)، تشکیل نظام معماری، ضرورتی مبرم برای ساماندهی فعالیت معماری در ایران، نامه، معماران ایران، شماره ۲۱، تابستان، صص ۳۳-۳۰.
 شریعتی، سارا (۱۳۸۸)، تاملی در موانع پنهان آموزش جامعه‌شناسی هنر در ایران، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۱-۷.
 شویهر، کریستیان (۱۳۸۵)، واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، نی، تهران.
 گرنفل، مایکل (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی، نقد افکار، تهران.
 معاونت ارزیابی جامعه مهندسیین مشاور (۱۳۷۵)، بررسی نظام تشخیص صلاحیت مهندسیین مشاور.
 میرمیران، هادی، اعتصام، ایرج (۱۳۸۸)، معماری معاصر ایران: ۷۵ سال تجربه بناهای عمومی، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.
 نامه، معماران ایران (جامعه مهندسان معماری ایران) (۱۳۸۵)، از انجمن آرشیتکت‌های دیپلمه تا جامعه معماران ایران، شماره صفر.

1 Pierre Bourdieu (1930-2002).
 2 Field Theory.
 3 Habitus. این واژه در منابع فارسی علاوه بر «منش»، ترجمه‌های مختلفی از جمله: عادت‌واره، خصلت و ریختار و ... نیز به خود گرفته است.
 4 Capital.
 5 (Anthony Giddens 1938) Theory of Structuration) را عرضه کرده و جامعه را پدیده‌ای چندبعدی متاثر از عاملیت و ساختار می‌داند.
 6 Theory of Act، «نظریه عمل» بوردیو چه بسا شهرتی فزون‌تر از نظریه میدان داشته و در حقیقت پشتوانه نظری آن است.
 7 Distinction، این عنوان یکی از کتاب‌های او (در ترجمه انگلیسی) نیز هست.
 8 Logic of Practice.
 9 Homogenous.
 10 Heteronomous.
 ۱۱ بوردیو خود بر اساس این نظریه به تحلیل میدان‌هایی نظیر ادبیات، تولیدات صنعتی، عکاسی و نیز معماری پرداخته است. جهت اطلاع بیشتر نک: (گرنفل، ۱۳۸۸، ۱۳۰-۱۴۴) (Webster, 2011).
 ۱۲ بدیهی است که این جداسازی به معنی اطلاق عنوان «بازو بفروشی» بر همه ساخت و سازهای این حوزه نیست.
 ۱۳ جهت اطلاع بیشتر نک: (Bourdieu, 2000) و همچنین (Webster, 2011, 86-92) پژوهش بوردیو نخست به عنوان فصلی از کتاب، و سپس در قالب یک کتاب منتشر شد.
 ۱۴ بجز موارد مذکور، می‌توان به این تحقیق نیز اشاره کرد: (اسدی، ۱۳۸۹)
 ۱۵ این گمان ما توسط خود بوردیو نیز طرح شده، آنجا که هنرمندان و مهندسیین دارای سهم متفاوتی از سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی هستند نک: (Bourdieu, 1998, 5).

فهرست منابع

اسدی، سعید (۱۳۸۹)، تحلیل تکوین زیرمیدان موج نو تئاتر ایران در دو دهه سی و چهل شمسی، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۰۰-۷۱.
 افسریان، ایمان (۱۳۸۸)، بی‌ینال قدرت: میدان رقابت هنرمندان نقاش، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۹۵-۱۷۱.
 بانی مسعود، امیر (۱۳۸۹)، معماری معاصر ایران: در تکاپوی سنت و مدرنیته، ناشر هنر معماری قرن، تهران.
 باور، سیروس (۱۳۸۷)، نگاهی به پیدایی معماری نو در ایران، نشر فضا، تهران.
 بوردیو، پیر (۱۳۸۵)، اما چه کسی آفرینندگان را آفرید؟، ترجمه مهدی

Stanford University, Stanford, California.

Bourdieu, Pierre (2000), *les structures sociales de l'economie*, Paris, Seuil.

Martin, John Levi (2003), what is field theory, *American Journal of Sociology*, Vol. 109, No. 1 (July), pp 1-49.

Wacquant, loic (2006), *Key Contemporary Thinkers*, macmillan, new edition.

Webster, H (2011), *Bourdieu for Architecture*, Routledge, New York.

هینیک، ناتالی (۱۳۸۴)، جامعه شناسی هنر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، آگه، تهران.

Benson, Rodney (1999), Field Theory in Comparative Context: A New Paradigm for Media Studies, *Theory and Society*, Vol. 28, No. 3, pp 463-498.

Bourdieu, Pierre (1990), *The Logic of Practice*, translated by Richard Nice, Polity, Cambridge.

Bourdieu, Pierre (1988), *Practical reason: on the theory of action*,

